

روایت‌های هویت واحد اروپایی

سید حمزه صفوی^۱

استادیار گروه مطالعات منطقه‌ای دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

عباس سروستانی

دانشجوی دکتری مطالعات اروپای دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۹۶/۱۰/۹ - تاریخ تصویب: ۹۶/۱۱/۲۸)

چکیده

ماهیت و ریشه‌های همگرایی اروپایی به‌عنوان یکی از بی‌بدیل‌ترین مدل‌های همگرایی بعد از جنگ جهانی دوم، هم به‌دلیل نقشی که در کاهش منازعات و گسترش صلح میان کشورهای اروپایی داشت و هم به‌دلیل اهمیت و نقش اتحادیه اروپا در نظام بین‌الملل کنونی، همواره مورد توجه محققان و اندیشمندان سیاسی بوده است. عوامل و متغیرهای ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی مختلفی در همگرایی اروپای پس از جنگ مؤثر بودند، اما متغیری که در این مقاله به برجسته‌سازی آن پرداختیم، نقش مؤلفه‌های هویتی در گسترش همکاری و همگرایی میان کشورهای اروپایی بود. پرسش اصلی این پژوهش این است که همگرایی اروپایی چگونه سبب ایجاد هویت اروپایی و گسترش صلح در اروپای پس از جنگ جهانی دوم شد؟ فرضیه‌ای که برای پاسخ به این پرسش به آزمون گذاشته می‌شود، این است که اتحادیه اروپا پروژه‌ای به‌منظور نجات کشورهای اروپایی براساس اسطوره‌سازی از درون و غیریت‌سازی از بیرون بوده است. یافته‌های پژوهش نیز نشان می‌دهد که هویت اروپایی امری سیاسی و گفتمانی و نتیجه ساختارشکنی گفتمان هویت ملی و دال‌های مرکزی آن، اسطوره‌سازی‌هایی مانند وحدت در عین کثرت، اروپای جهان‌وطنی و استثناگرایی و همچنین غیریت‌سازی از بیرون به‌منظور کاهش منازعات و اختلافات داخلی میان کشورهای اروپایی بوده است.

واژگان کلیدی

اسطوره‌سازی، بنیادگرایی اسلامی، تحلیل گفتمان، غیریت‌سازی، کمونیسیم، هویت اروپایی.

مقدمه

صرف نظر از شش دهه گذشته، تاریخ اروپا قرن‌های طولانی از تقسیم، تنش و منازعه رنج برده است. جنگ‌های مذهبی که به معاهده وستفاليا و شکل‌گیری دولت-ملت‌هایی با هویت ملی مبتنی بر ناسیونالیسم و میهن‌پرستی منجر شد، نه تنها کشورهای قاره اروپا را به حاکم بلامنازع جهان تبدیل کرد، بلکه آنها را بیش از چهار سده وارد درگیری، تنش و منازعه‌های بی‌پایانی کرد و در نهایت با دو جنگ خانمان‌برانداز اول و دوم جهانی، آنها را از مرکزیت جهان انداخت و به صحنه رقابت میان دو ابرقدرت، یعنی ایالات متحده آمریکا و شوروی تبدیل کرد. افول موقعیت بین‌المللی اروپا در نتیجه دو جنگ ویرانگر نیمه اول قرن بیستم، به چهار سده نظم اروپایی نظام بین‌الملل پایان بخشید و نخبگان فکری این قاره را بر آن داشت که با شروع پروژه همگرایی و ارائه تعریف جدیدی از هویت اروپایی براساس اسطوره‌سازی از درون و غیرت‌سازی از بیرون، از این وضعیت رهایی یابند. در چارچوب روایت اسطوره‌سازی تلاش شد که تمایزات و تکرهای اروپا در چارچوب مفاهیمی مانند وحدت در عین کثرت، اروپای جهان‌وطنی و استثناگرایی تلطیف شده و گذشته از گسترش صلح در این قاره، صورت‌بندی جدیدی از کنشگری اروپا در نظام بین‌الملل ارائه شود. روایت غیرت‌سازی نیز کشورهای اروپایی را به‌مثابه مجموعه فرهنگی واحدی تصور می‌کرد که به‌جای دشمن‌سازی و جنگ و نزاع داخلی، نیازمند یک دشمن بیرونی به‌مثابه عاملی وحدت‌بخش‌اند. ناتوانی اتحادیه اروپا در ایجاد هویت واحد وستفالیایی به‌دلیل تنوع و تکر داخلی و دلمشغولی‌های ملی سیاستمداران و ناتوانی آنها در ایجاد هویت فرهنگی واحد اروپایی، موجب غالب شدن وجه سیاسی هویت و گرایش به دشمن‌سازی بیرونی برای هویت‌سازی اروپایی شده است. نقش این دشمن بیرونی و دیگری را در دوره دوقطبی جنگ سرد، کمونیسم شوروی، و پس از پایان جنگ سرد نیز اسلام و بنیادگرایی اسلامی ایفا کرده است. پرسش اصلی این پژوهش این است که پروژه همگرایی اروپا چگونه سبب ایجاد هویت واحد اروپایی و تضعیف هویت ملی و گسترش صلح در اروپای پس از جنگ جهانی دوم شد؟ فرضیه‌ای که برای پاسخ به پرسش یادشده به آزمون گذاشته می‌شود، این است که اتحادیه اروپا که همانند ققنوسی از خاکستر جنگ جهانی دوم سر برآورد، پروژه‌ای به‌منظور نجات کشورهای اروپایی براساس اسطوره‌سازی از درون و غیرت‌سازی از بیرون بوده و این غیرت‌سازی از بیرون سبب شده است که اتحادیه اروپا

خاصیتی کموتاکسیزه^۱ پیدا کند و با وجود تکثر و تنوع داخلی، تنها در برابر دشمنان و غیریت‌های گفتمانی خود، متحد و یکپارچه عمل باشد.

۱. چارچوب نظری

در این تحقیق از نظریه تحلیل گفتمان ارنستو لاکلائو و شنتال موفه به منظور پاسخگویی به چگونگی شکل‌گیری هویت مشترک اروپایی و غیریت‌سازی آن استفاده خواهد شد. نظریه تحلیل گفتمان در نظریه‌های ساختارگرا و پساساختارگرایی و مخالفت‌های آن با نظریه‌های کلی‌گرا و جهانشمولی مانند نظریه‌های مارکسیسم و روانکاوی ریشه دارد. نظریه تحلیل گفتمان لاکلائو و موفه خالص‌ترین نظریه پساساختارگرایی است که نقطه شروع آن این ایده پساساختارگرایی است که گفتمان‌ها معنای جهان اجتماعی را می‌سازند. به لحاظ هستی‌شناختی، گفتمان‌ها به این مطلب اشاره دارند که حقایق ثابت بیرونی وجود ندارند و تنها از طریق گفتمان بازنمایی می‌شوند. در این بازنمایی، زبان حقیقت را ایجاد می‌کند و تغییر می‌دهد. بنابراین جهان اجتماعی محصول گفتمان‌هاست و حتی کنش انسان را نیز متناسب با این حقیقت تولید می‌کند (مقدمی، ۱۳۹۰: ۹۲). گفتمانی شدن و دسترسی به واقعیت از طریق زبان به معنای نفی وجود خارجی واقعیت نیست، بلکه به این معناست که پدیده‌های خارجی معنای خود را از طریق گفتمان کسب می‌کنند (Jorgensen, 2002: 7-9). اساس نظریه تحلیل گفتمان ترکیبی از نظریه‌های اجتماعی پسامارکسیستی و زبان‌شناسی سوسوری است که به‌خوبی توسط لاکلائو و موفه ادغام شده و با بسط نظریه معنایی متشکل از مجموعه‌ای مفاهیم مرتبط به هم نظریه‌ای همه‌جانبه برای تبیین پدیده‌های اجتماعی و سیاسی فراهم کرده است. مارکسیسم، مبنای اندیشه اجتماعی، و زبان‌شناسی ساختارگرای سوسور، مبنای معنایی مورد نیاز این نظریه پساساختارگرا را فراهم آورد (Jorgensen, 2002: 25). لاکلائو و موفه، مفهوم گفتمان خود را از فوکو وام گرفتند. گفتمان در دیدگاه آنان، نظام معنایی بزرگ‌تر از زبان است و هر گفتمان، بخش‌هایی از حوزه اجتماع را در سیطره خود می‌گیرد و با در اختیار گرفتن ذهن سوژه‌ها، به گفتارها و رفتارهای فردی و اجتماعی آنها شکل می‌دهد. لاکلائو و موفه، همچنین از مفهوم قدرت فوکو در نظریه گفتمان خود استفاده کردند و به این ترتیب به گفتمان، نیرویی پیش‌راننده بخشیدند. مفهوم صورت‌بندی گفتمانی فوکو نیز را نیز می‌توان با مفهوم

۱. اصطلاح کموتاکسی در علوم پزشکی به معنای تجمع نوتروفیل‌ها یا گلبول‌های سفید کروی برای مقابله با عوامل خارجی است و در اصطلاحات علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، اولین بار و در این مقاله به معنای متحد شدن در برابر بیگانگان و تهدیدهای بیرونی استفاده شده است.

«مفصل‌بندی» در نظریه گفتمان لاکلائو و موفه قیاس کرد، زیرا مفصل‌بندی فرایندی است که به کمک آن، نشانه‌ها به هم می‌پیوندند و نظام معنایی را شکل می‌دهند (صدرا، ۱۳۸۶: ۸۲).

با توجه به تعاریف متعدد و متنوع ارائه‌شده از گفتمان، اولین مفهومی که در نظریه تحلیل گفتمان لاکلائو و موفه باید بدان پرداخته شود، خود مفهوم گفتمان است. لاکلائو و موفه گفتمان را تثبیت معنا در یک حوزه خاص تعریف کرده‌اند. گفتمان حوزه‌ای است که مجموعه‌ای از نشانه‌ها در آن به صورت شبکه‌ای درمی‌آیند و معنایشان در آنجا تثبیت می‌شود (Laclau & Mouffe, 2001: 112). گفتمان همیشه در یک میدان گفتمانی قرار دارد که منازعه و مبارزه بر سر تعیین معنا در جریان است و از آنجا که گفتمان‌ها همیشه نمی‌توانند یک نظام معنایی را تثبیت کنند، در نتیجه یک رقابت گفتمانی به وجود می‌آید (Rear, 2013: 6).

استفاده از نظریه تحلیل گفتمان لاکلائو و موفه به عنوان چارچوب تئوریک این پژوهش مستلزم بیان مفاهیم اساسی آن است. اما از آنجا که کثرت مفاهیم نظریه تحلیل گفتمان فهم آن را تا حدودی دشوار می‌سازد و از طرفی پیش‌فرض نویسنده این است که مخاطبان این کار پژوهشی با مفاهیم بنیادین نظریه تحلیل گفتمان آشنا هستند، به فراخور بحث به خلاصه‌ای از مفاهیم این نظریه که ما را در فهم شکل‌گیری هویت اروپایی و گفتمان‌های هژمونیک آن رهنمون می‌سازد، بسنده شده است.

ساختارشکنی یا بن‌فکنی^۱: ساختارشکنی یا بن‌فکنی از جمله مفاهیم نظریه تحلیل گفتمان است که در ذیل مفهوم هژمونی قابل درک است. درحالی که هژمونی سبب نزدیکی یک دال به مدلولی خاص و در نتیجه ثبات معنای آن نشانه و تبدیل دال شناور به وقته یا لحظه می‌شود، هدف ساختارشکنی از میان بردن این ثبات معنا و شکستن هژمونی گفتمان رقیب است (کسرای و شیرازی، ۱۳۸۸: ۳۵۱). ساختارشکنی بر این امر تأکید دارد که برای از بین بردن هژمونی یک گفتمان باید ثبات معنایی آن را از بین برد تا زمینه تغییر وقته به دال شناور فراهم آید و گفتمان‌های رقیب بتوانند در این فضای ناآرام و ملتهب پدیدآمده، مدلول خاص خود را به دال مرکزی مورد نظر الصاق و نظام معنایی خویش را تثبیت کنند (مقدمی، ۱۳۹۰: ۱۰۴).

اسطوره‌سازی: در شرایط بحران اجتماعی که گفتمان مسلط و مفصل‌بندی هژمونیک خود را ناتوان از حل مشکلات می‌یابند، گفتمان‌های رقیب، فضایی آرمانی را به تصویر می‌کشند که از مسائل و مشکلات موجود اثری نیست. لاکلائو و موفه این تصویر آرمان‌گرایانه را اسطوره می‌نامند. از آنجا که اسطوره‌ها محصول بی‌قراری گفتمان‌های حاکم بر نظام اجتماعی‌اند، به دنبال رهایی از این بی‌قراری و خلق عینیت اجتماعی جدیدند (مقدمی، ۱۳۹۰: ۱۰۶-۱۰۵). اسطوره‌ها نوع پیچیده‌ای از دال شناورند که در پی ساخت جامعه به عنوان یک کل با هویت مثبت و

به هم چسبیده‌اند. براساس نظریه‌های لاکلائو و موفه اسطوره‌ها زمانی به وجود می‌آیند که در نتیجه یک اتفاق بزرگ، نوعی بی‌ثباتی در میان گفتمان حاکم رخ می‌دهد (Rear, 2013:10).
 غیریت‌سازی: فهم نظریه تحلیل گفتمان بدون فهم مفاهیم ضدیت و غیریت غیرممکن است. گفتمان‌ها اساساً در ضدیت و غیریت با یکدیگر شکل می‌گیرند و از این رو همواره در برابر خود غیریت می‌سازند. گاه در برابر یک گفتمان، غیرهای متعددی وجود دارد که آن گفتمان در شرایط گوناگون برای کسب هویت‌های مختلف استفاده می‌کند؛ از این رو تمایز میان غیرهای داخلی و خارجی امکان‌پذیر است. در شرایطی که گفتمان هژمون با برجسته‌سازی دال‌های خود دال‌های گفتمان غیر را به حاشیه می‌راند، گفتمان‌های به حاشیه‌رفته تلاش می‌کنند تا معنای جدیدی از دال‌های تثبیت‌شده را ارائه کنند و ثبات معنایی گفتمان حاکم را به چالش بکشند (کسرای و شیرازی، ۱۳۸۸: ۳۴۷). لاکلائو و موفه شکل‌گیری هویت‌های فردی و جمعی را در چارچوب غیریت توضیح می‌دهند. به عقیده آنها هر اجتماعی را می‌توان در راستای یک هژمونی موقت درک کرد که به همراه خود نوعی حذف و طرد دیگران را در پی دارد (موسوی جشنی، ۱۳۹۲: ۱۴۸).

۲. پروژه اتحادیه اروپا و بن‌فکنی هویت‌های ملی

ناسیونالیسم پدیده نسبتاً متأخری است، اما در روند هویت‌یابی ملی و ملت‌سازی در اروپا و به‌ویژه اروپای قرن نوزدهم و بیستم نقشی مهم و اساسی داشته است. امروزه نیز اگرچه ناسیونالیسم نقش مهمی در زندگی معاصر جوامع اروپایی دارد، از سوی دو روند منطقه‌گرایی و همچنین نوزایی هویت‌های محلی به چالش کشیده شده است. سازمان‌های منطقه‌ای مانند اتحادیه اروپا از شش طریق فراملی‌گرایی، محلی‌گرایی و اروپایی کردن اسطوره‌های ملی، تدوین سیاست‌های آموزشی، ایجاد نمادهای هویتی به موازات نمادهای ملی و سیاست‌های نهادی مانند اروپای شهروندی، نقش مهمی در بن‌فکنی هویت‌های ملی و گسترش صلح در میان کشورهای اروپایی داشته است.

۱.۲. فراملی‌گرایی

پروژه سیاسی اتحادیه اروپا را می‌توان موفق‌ترین پروژه صلح تاریخ بشر به حساب آورد که با غلبه بر ناسیونالیسم افراطی و هویت ملی، به بیش از چهار سده تقسیم شد و به تنش میان کشورهای اروپایی که دو بار این قاره را تا لبه پرتگاه پیش برد، خاتمه بخشید. هدف این پروژه سیاسی پس از جنگ جهانی دوم، حذف علل کوتاه‌مدت و بلندمدت جنگ و دال‌های مرکزی آن مانند قومیت‌محوری، ملی‌گرایی اقتصادی، ارتباط منحصربه‌فرد امنیت ملی با قدرت نظامی، توازن قدرت و رقابت بی‌امان برای مستعمرات بود. در طول دهه‌های بعد از جنگ دوم جهانی

پاسخ اروپا به این علل جنگ بسیار خلاقانه و منحصربه‌فرد بود و اولین تلاش‌ها برای فرا رفتن از نظم وستفالیایی و ناسیونالیسم قرن نوزدهم در قالب اتحادیه اروپا صورت گرفت. منطق نهادی اتحادیه اروپا برای بن‌فکنی ناسیونالیسم و هویت ملی، اروپایی شدن، فراملی‌گرایی و اشتراک حاکمیت شکلی از صلح بین دولتی محلی بود (Anastasiou, 2007: 32-33). بررسی تأثیر اروپایی شدن بر روایت‌های هویت ملی به فهم منازعه گفتمانی که معانی هویت ملی را شکل داده است، کمک شایانی می‌کند. در دوره‌های تاریخی مختلف، مردم تصورات مختلفی در مورد شکل‌گیری جامعه سیاسی خود داشته‌اند و شرایط تاریخی اتحادیه اروپا، حاکمیت دولت-ملت را به‌عنوان شکل مشروعی از اجتماع سیاسی تثبیت کرد که ناسیونالیسم نقش اساسی در فرایند آن داشت (Hooghe & Marks, 2009: 22). اما همگرایی اتحادیه اروپا با اشتراک حاکمیت ملی و ایجاد مرکز قدرت جایگزین شد و جامعه اروپایی فراملی این روند را تغییر داد. به همین سبب در زمان جنگ اول عراق و شکل‌گیری تظاهرات مردمی علیه آن در سراسر اروپا، هابرماس و دریدا از آن به‌عنوان احساس تعلق سیاسی مشترک یاد کردند (Nancheva, 2012: 5).

۲.۲. اروپایی شدن هویت ملی

دومین راه تضعیف هویت ملی و ناسیونالیسم، اروپایی شدن هویت ملی است. اروپایی شدن عبارت است از تطبیق کشورهای مختلف و شهروندان آن با هنجارها و قوانین اتحادیه اروپا؛ ایده اروپایی شدن به تغییرات نهادی در سطح حکومت‌های ملی برای وفق دادن خود با قوانین و مقررات اتحادیه اروپا به‌کار می‌رود. برخی پژوهشگران ایده اروپایی شدن را به‌عنوان پدیده‌ای فرهنگی و برخی آن را بازی آگاهانه مقامات اتحادیه اروپا در این فرایند تجزیه و تحلیل می‌کنند (Trusner, 2017: 3) در اینجا هویت اروپایی به‌عنوان هویت خارجی و در تضاد با هویت ملی دیده نمی‌شود، بلکه اتحادیه اروپا چارچوب انعطاف‌پذیری را فراهم می‌کند که هویت‌های ملی می‌توانند روایت‌های خود را در آن بیان کنند و بدون درخطر انداختن هویت‌های ملی، روح همزیستی میان آنها ایجاد می‌کند (Bouchard & Lamy, 2016: 42). بنابراین بسیاری از کشورها از پیوستن به پروژه اتحادیه اروپا برای پیشبرد منافع خود استفاده می‌کنند. آلمان مثال خوبی از فرایند اروپایی شدن هویت ملی است. آن‌طور که هابرماس استدلال می‌کند، پیوستن به اتحادیه اروپا درس‌های هنجاری انکارناپذیری برای آلمان داشته است. نمونه‌های دیگر، پرتغال و اسپانیا هستند که پیوستن به اتحادیه اروپا وسیله‌ای برای تثبیت دوباره هویت ملی آنها براساس یک روند دموکراتیک فراهم کرد. در مورد ایرلند نیز پیوستن

به اتحادیه اروپا، هویت ملی را که قبلاً براساس روابط منفی با انگلستان شکل گرفته بود، در جهت مثبت هدایت کرد (Delanty, 2014).

۳.۲. نوزایی هویت‌های محلی

علاوه بر تقویت روند فراملی‌گرایی و اروپایی شدن، اتحادیه اروپا از طریق تشویق به نوزایی هویت‌های محلی و ارتباط مستقیم با مناطق محلی به بن‌فکنی هویت ملی کمک کرده است. اتحادیه اروپا به‌منظور حل این مشکل و تبدیل منطقه‌گرایی اروپا به منطقه‌بودگی، از طریق کمک‌های ویژه توسعه اقتصادی به مناطق و حکومت‌های محلی موجب تمرکززدایی حکومت‌های ملی شده است. برای مثال در یونان از سال ۲۰۰۰، حکومت‌های منطقه‌ای اختیارات کاملی روی آماده‌سازی، اجرا و نظارت چارچوب حمایت مشترک^۱ و بخش بزرگی از صندوق توسعه منطقه‌ای اروپا^۲ داشتند. اگرچه هدف این برنامه‌ها کمک به توسعه مناطق فقیرتر در اروپا بود، این سیاست‌ها باعث تشویق عدم تمرکز حکومت‌های ملی و در نتیجه تقویت هویت‌های محلی شده است (Cassimati, 2003: 7-8).

۴.۲. سیاست اروپای شهروندی و میهن‌پرستی قانون اساسی^۳

مفهوم شهروندی اروپایی در سال ۱۹۹۲ و به‌عنوان یکی از سه پایه اصلی پیمان ماستریخت در سال ۱۹۹۲ ایجاد شد. ماده ۸ این پیمان بیان می‌کند هر فردی که دارای ملیت یکی از کشورهای عضو است، شهروند اروپا خواهد بود. اگرچه براساس این ماده، نهادهای اتحادیه اروپایی هیچ اختیار قانونی برای اعطای شهروندی اروپایی ندارند و این حق فقط از طریق یکی از کشورهای عضو به‌دست می‌آید و به همین دلیل رستک و دیویس^۴ مفهوم شهروندی اروپایی را انگلی و رای شهروندی ملی می‌دانند، اما این مانع از نگرانی کشورهای عضو نشد و کشورهای عضو اتحادیه اروپا را تهدیدی برای اقتدار ملی در اعطای تابعیت قلمداد می‌کنند (Yeong, 2013: 3). یکی از مفاهیمی که اتحادیه اروپا از طریق آن پلی را میان اتحادیه اروپا و شهروندان کشورهای عضو ایجاد کرد و موجب تضعیف هویت و اقتدار ملی شد، مفهوم میهن‌پرستی قانون اساسی اروپایی است. این مفهوم که توسط دانف استرنبرگر معرفی شد^۵ و توسط یورگن

-
1. Community support framework
 2. European Regional Development Fund
 3. European constitutional patriotism
 4. Rostek and Davies
 5. Dolf Sternberger

هابرماس^۱ در مورد همگرایی اروپا به کار رفت، به نظر می‌رسد جایگزین جذابی برای وفاداری سیاسی شهروندان اتحادیه اروپاست. براساس این دیدگاه آنچه از شهروندان در یک لیبرال‌دموکراسی انتظار می‌رود، وفاداری به اصول قانون اساسی و ارزش‌های جهانشمول است و نه هویت فرهنگی مشترک. کسانی که از وطن‌پرستی قانون اساسی حمایت می‌کنند، همگرایی اروپا را فرصت تاریخی منحصر به فردی برای ایجاد جامعه سیاسی پساملی می‌دانند که از حقوق اساسی شهروندی در برابر دولت‌های ملی محافظت می‌کند و امکان پذیرش و رعایت ارزش‌های جهانشمول آن بیشتر از ارزش‌ها و سنت‌های ملی است (Bauböck, 1997:17-18).

۲. ۵. ایجاد نمادهای هویتی

گسترش ژئوپلیتیکی اتحادیه اروپا علاوه بر گسترش منازعات و مباحث در مورد هویت ملی و هویت اروپایی، سؤالاتی را در مورد طبیعت، ماهیت و واقعیت اروپایی‌بودگی و هویت اروپایی به وجود آورده است.^۲ اقدامات برای ایجاد نمادهای هویت اروپایی از سال ۱۹۸۰ و در زمینه‌هایی چون گواهینامه رانندگی، سرود و پرچم اتحادیه اروپا و برنامه‌های ابتکاری مانند پایتخت فرهنگی اروپا انجام گرفته است. هدف این اقدامات تعریف اروپا از طریق یک میراث فرهنگی مشترک و براساس ارزش‌هایی مانند دموکراسی، روشنگری، فردگرایی و میراث مشترک یونانی- رومی است (Tsaliki, 2007: 157-158). نمادسازی‌ها بخشی از تلاش‌های گسترده اتحادیه اروپا در کنار سایر اقدامات مانند خواهرخواندگی شهرها و برنامه‌های مبادله برای برانگیختن هویت اروپایی است. در دسترس بودن نمادهای اروپایی آنها را به ابزاری کارآمد و مؤثر برای ایجاد هویت اروپایی و تضعیف هویت‌های ملی تبدیل کرده است. در سطح بین‌المللی نیز با حضور نمادهای اتحادیه اروپا، کشورهای عضو فرصت کمتری برای ارائه نمادهای خود پیدا می‌کنند و در سازمان‌های بین‌المللی از پرچم اتحادیه اروپا به جای پرچم کشورهای عضو استفاده می‌شود. این استفاده از نمادهای فراملی اتحادیه اروپا به جای نمادهای ملی و حضور شهروندان اروپایی با نمادهای اتحادیه اروپا در خارج از کشور موجب شکل‌گیری وفاداری سیاسی ملی به این نمادها و تضعیف هویت‌های ملی شده است (Verschoor, 2012: 35-37).

۲. ۶. سیاست‌های آموزشی

اگرچه مسائل آموزش و پرورش در اتحادیه اروپا هنوز در حوزه دولت‌های ملی است، اتحادیه

1. Jürgen Habermas

2. Europeanness

اروپا از طریق تعیین سیاست‌های آموزشی و همچنین برنامه‌های مشترک آموزشی در ذیل ماده ۱۴۹ معاهده اتحادیه اروپا (ماستریخت) و برنامه‌های مبادله‌ای مانند سقراط، اراسموس و لئوناردو شرایط را برای ایجاد احساس تعلق نوجوانان و جوانان و ایجاد هویت اروپایی فراهم می‌کند. کتاب‌های درسی حاوی مطالب مهمی برای آگاهی‌بخش اروپایی است و اگرچه بر ریشه‌های مسیحی، یونانی و رومی اروپا به‌عنوان دستاوردهای خاص اروپا تأکید می‌شود، این دستاوردها به‌طور فزاینده‌ای با اصول جهانشمول مانند دموکراسی، پیشرفت، برابری و حقوق بشر ادغام شدند و منابع درسی جدید تاریخ اتحادیه اروپا را بسیار صلح‌آمیزتر از واقعیت تجربی آن جلوه می‌دهند. با افزایش مبادلات دانشجویی از سال ۱۹۸۰ و اجرای برنامه آموزش زبانی در اروپا روند آگاهی‌بخشی اروپایی سرعت بیشتری گرفته است (Kap, 2006: 67-68).

۳. اسطوره‌های پروژه هویت واحد اروپایی

از اوایل دهه ۱۹۸۰ که اتحادیه اروپا تلاش کرد تا تعهد عمومی به روند همگرایی را تقویت کند، این دیدگاه در میان بسیاری از متفکران به‌وجود آمد که اتحادیه اروپا هویت سیاسی منحصر به فرد خود را دنبال می‌کند و نهادهای اروپایی به‌مثابه بازیگران فراملی اتحادیه اروپا، در پی ایجاد هویت اروپایی در تقابل با هویت ملی‌اند. تلاش‌های اتحادیه اروپا در ایجاد نمادهای اختصاصی مانند (پرچم، سرود، پاسپورت، پول واحد، مؤسسات، جشن‌ها، نمادهای عددی و ...) در رقابت با نمادهای کشورهای عضو و همچنین مطرح شدن هویت جمعی اتحادیه اروپا به‌عنوان اولویت بسیاری از اسناد رسمی اتحادیه اروپا به‌خصوص در زمینه آموزش و پرورش، جوانان، سیاست‌های رسانه‌ای، سیاست پولی واحد و ... مؤید این دیدگاه بود (Walkenhorst, 2008: 13). به‌علاوه اتحادیه اروپا روایت‌سازی رسمی و تلاش‌های نهادی عمده‌ای به‌منظور گسترش هویت اروپایی انجام داده است. در چارچوب این روایت‌های رسمی، اتحادیه اروپا به‌عنوان پروژه‌ای فراملی یا پساملی برای غلبه بر افراط‌گرایی ناسیونالیستی و رقابت‌های ملی و تقویت همکاری و دوستی در میان کشورها عضو و مردم آنها به‌وجود آمده است. کمیسیون اروپا بنیانگذاران خیرخواه اتحادیه اروپا را به‌عنوان رهبران رؤیایی توصیف می‌کند که تمام انگیزه و تلاش آنها ایجاد محیط صلح‌آمیز و باثبات برای شهروندان اروپایی بود که نمود عینی آن را امروزه در اروپای صلح‌آمیز، مرفه و متحد مشاهده می‌کنیم (European Commission, 2013:3). با این حال عده‌ای از اندیشمندان روایت‌های متفاوتی در مورد ایجاد اتحادیه اروپا بیان می‌کنند که روایت‌های رسمی تمایل به پنهان کردن آن دارند. برای مثال مورخ انگلیسی، آلن میلوارد^۱ استدلال می‌کند که ریشه‌های جامعه اروپا، از بدترین

جنبه‌های کج‌فهمی تاریخ معاصر است، چراکه اتحادیه اروپا به‌عنوان آنتی‌تز دولت-ملی به‌وجود آمده و هدف آن نجات دولت‌های ملی پس از جنگ دوم جهانی است. در شرایط بی‌ثباتی ملی پس از جنگ جهانی دوم، محیط بین‌المللی در حال تغییر و ظهور ایالات متحده به‌عنوان یک هژمون، نخبگان اقتصادی متوجه شدند که تنها راه زنده ماندن، تعقیب منافع اقتصاد ملی در ورای مرزهاست. در نتیجه جامعه اروپا این همکاری فراملی را بین اقتصادهای ملی به‌وجود آورد (Millward *et al.*, 2000:2-3).

با وجود موفقیت‌های جامعه اقتصادی، اوایل دهه ۱۹۷۰ که سیاست‌های کینزی پس از جنگ جهانی دوم توسط سیاست‌های نئولیبرالیستی به حاشیه رفت و عصر طلایی سرمایه‌داری به افول خود نزدیک شد، جامعه اقتصادی به‌نحو فزاینده هدف خصومت مردم کشورهای عضو و طبقات سرمایه‌داری قرار گرفت و اروپاستیزی و کسری مشروعیت جامعه اروپا به نگرانی عمده معماران اروپا تبدیل شد. با وجود گسترش اروپاستیزی در اتحادیه اروپا، سیاستمداران اروپایی از جمله هلموت کهل^۱ و ژاک دلوز^۲ کاملاً متقاعد شدند که تنها راه غلبه بر بحران و نجات اروپا همگرایی اقتصادی و سیاسی بیشتر و در نتیجه احساس اروپایی بودن بیشتر است. با این حال ژاک دلوز اشاره می‌کند که برای شکل‌گیری این احساس اروپایی به چیزی بیشتر از بازار مشترک و به منابع ایدئولوژیکی نیاز است که بتوانند برای تولید احساس مشترک بسیج شوند (Laffan, 1996: 94-95). راهبردی که معماران اروپا برای جلب حمایت و عامل وحدت به کار بردند، ایجاد هویت فرهنگی اروپایی بود. در این زمینه مجموعه‌ای از نمادها با هدف تأکید روی تاریخ و فرهنگ مشترک و همچنین تحریک محبت مردم نسبت به اروپا، در میان مردم کشورها عضو معرفی شده‌اند. این نمادها عبارت‌اند از سرود اروپا (پیش‌درآمد سرود شادی از سمفونی نهم بتهوون، انتخاب‌شده در سال ۱۹۷۲)، پرچم اروپا و روز اروپا (که به‌ترتیب در سال‌های ۱۹۸۳ و ۱۹۸۵ انتخاب شدند) و همچنین شعار وحدت در کثرت. علاوه بر این اتحادیه اروپا با اجرای مجموعه‌ای از برنامه‌های فرهنگی مانند مسابقه آواز یورو ویژن، یورو دیزنی، پول واحد اروپایی و انتخاب شهر فرهنگی سالانه در پی ایجاد هویت فرهنگی اروپایی و مهندسی فرهنگی جوامع اروپایی است (Cantat, 2015: 40-41). اسطوره‌های هویت اروپایی تنها محدود به تحریک آگاهی در زمینه میراث تاریخی و فرهنگی مشترک نیست، بلکه تلاش‌های نهادی گسترده‌ای را به‌منظور ایجاد هویت اروپایی از بالا انجام داده است که مهم‌ترین اسطوره‌های آن عبارت‌اند از:

1. Helmut Kohl
2. Jacques Delors

۳.۱. وحدت در عین کثرت

با توجه به اینکه فرهنگ از منابع اصلی هویت است، از این رو سیاست‌های فرهنگی اتحادیه اروپا به‌عنوان پایه و اساس هویت فرهنگی بر مبنای وحدت در تنوع پایه‌گذاری شده است. گفتمان وحدت در عین کثرت بدین معناست که اگرچه اتحادیه اروپا خیلی متنوع است، کیفیت مشترکی نیز دارد و کشورهای اروپایی می‌توانند در ذیل برخی اشتراکات متحد شوند. گفتمان وحدت در کثرت از اواسط ۱۹۸۰ به‌عنوان راهبرد مشروعیت‌بخشی و ایجاد هویت اروپایی توسط نخبگان به‌کار رفت (Kap, 2006: 67-68). اتحادیه اروپا در قالب اسطوره وحدت در عین کثرت به‌عنوان شعار رسمی اتحادیه اروپا، مجموعه‌ای از نمادهای اروپایی و برنامه‌ها و ابتکارات فرهنگی را به‌منظور پرورش هویت اروپایی ایجاد کرده است. این تلاش‌ها اگرچه نتوانست بر هویت ملی فائق آید، اما سعی می‌کنند نوعی وحدت فرهنگی را با حمایت و ترویج تنوع فرهنگی ایجاد کنند. استراتژی وحدت در عین تنوع از یک طرف بر اشتراکات تکیه می‌کند، اما تلاش‌ها برای جایگزینی هویت اروپایی بر هویت ملی را نشان می‌دهد و از طرف دیگر بر تنوع‌هایی اشاره می‌کند که در کنار آنها اشتراکاتی نیز وجود دارد که به‌وسیله این تنوع‌ها نابود نمی‌شوند. استراتژی وحدت در عین کثرت استراتژی معقولی است که شاید بتوان مهم‌ترین جنبه عقلانیت آن را ایجاد هویت بین‌المللی اروپایی دانست. اسطوره وحدت در عین کثرت در ایجاد یک هویت اروپایی موفق بوده است و شهروندان کشورهای اروپایی امروزه بیش از هر زمان دیگری احساس اروپایی بودن می‌کنند. اما این هویت رو به رشد اروپایی هنوز هم از سوی هویت قوی ملی و همچنین روند گسترش اتحادیه اروپا و افزایش تنوع‌های فرهنگی و زبانی در ون اتحادیه اروپا در خطر است (Wang, 2009: 154-155).

۳.۲. اروپای جهان‌وطنی

ایده اروپای جهان‌وطنی از یک طرف در برابر اروپای ملی و از طرف دیگر در برابر اروپایی شدن، جایی که اتحادیه اروپا نقش مهمی در جهان ایفا می‌کند، مطرح شده است. این مفهوم هویت اروپایی را به‌عنوان یک هویت جهان‌وطن و براساس ارزش‌های جهانشمول تعریف می‌کند و نه به‌عنوان هویت فراملی یا هویت رسمی اتحادیه اروپا که در تنش با هویت‌های ملی است. بر این اساس هویت جهان‌وطنی اتحادیه اروپا یک هویت خودآگاه پساملی است که خود را فراتر از هویت ملی بیان می‌کند (Delanty, 2005: 405). هویت جهان‌وطنی اروپایی بر اصول جهانشمولی مانند دموکراسی، حقوق بشر و یک حوزه عمومی پرجنب‌وجوش متکی است که براساس آن همه شهروندان اروپایی در یک جامعه سیاسی براساس این ارزش‌ها سهیم‌اند (Pichler, 2009: 7-8). بررسی معاهدات اتحادیه اروپا نشان می‌دهد اتحادیه اروپا براساس اصول جهانشمول آزادی، دموکراسی، احترام به حقوق بشر، آزادی‌های بنیادی و

حاکمیت قانون (ماده ۶ معاهده اتحادیه اروپا) بنا شده است، معیارهای عضویت کشورهای بالقوه که در معاهده آمستردام تعریف شده نیز شامل همین ارزش‌های جهانشمول مذکور است. بنابراین اتحادیه اروپا نه روی کاغذ، بلکه در عمل نهادی فراگیر مبتنی بر ارزش‌های عمومی و جهانشمول است. این هویت اروپایی جهانشمول سبب کاهش ظرفیت‌های ملی برای حفظ یکنواختی هویت سیاسی ملی و در نهایت افزایش شهروندی جهان‌وطنی شده است (Schlenker, 2013: 2-4).

۳.۳. استثنانگرای اروپایی

استثنانگرای و اسطوره به‌عنوان یکی از ابزارهای هویت‌سازی، منحصر به اروپا نیست و همه ملت‌ها و کشورها روایت استثنایی و متفاوتی با دیگران دارند که مهم‌ترین عنصر ساخت هویت آنان است. این اسطوره‌ها و استثناها روایت مقدس و منحصر به فردند که به جامعه سیاسی معنا می‌دهند. اتحادیه اروپا نیز دارای معماری متفاوت و منحصر به فرد و براساس روایت‌های ساخته‌شده است که ادعای خاص و استثنا بودن آنها تنش ذاتی بین هویت این جامعه سیاسی و هویت کشورهای تشکیل‌دهنده آن ایجاد می‌کند. تمرکز بر اسطوره استثنانگرای اروپا نشان می‌دهد که با مطرح شدن مباحث مربوط به قدرت غیرنظامی اروپا در دهه ۱۹۷۰ و بازتاب‌های اخیر قدرت مدنی و هنجاری، اتحادیه اروپا تلاش می‌کند روایتی متفاوت با بازیگران فعلی نظام بین‌الملل و در تضاد با دولت‌های ملی عضو را که براساس منطق سیاست قدرت به مرگ و ویرانی‌های گسترده در قرن بیستم منجر شدند، ارائه کند (Della Sala, 2014). نتیجه اسطوره استثنانگرای اروپایی این است که اروپا از تجربه دو جنگ جهانی خود برای گسترش صلح و ثبات در جهان استفاده کرده و به بازیگری مستقل در جهان تبدیل شده است. همان‌طور که رومانو پرودی^۱ رئیس کمیسیون اروپا در سال ۲۰۰۱ استدلال کرد، اتحادیه نقش مهمی در حکومت جهان بازی می‌کند، حاکمیت قانون جایگزین اختلافات شدید و روابط قدرت بین کشورهای اروپایی شده است و پس از بسیاری از درگیری‌های خونین، اروپایی‌ها «حق صلح» خود را اعلام کرده‌اند. این به ما نقش بسیار ویژه‌ای می‌دهد؛ با موفقیت همگرایی به جهان نشان می‌دهیم که امکان ایجاد روشی برای صلح وجود دارد (Prodi, 2001).

۴. غیریت‌های پروژه هویت واحد اروپایی

مفهوم غیریت‌سازی هویت اروپایی به این نکته اشاره دارد که گفتمان هویت سیاسی و فرهنگی اتحادیه اروپا براساس دوگانگی و در تقابل و تضاد با دیگرهای غیراروپایی و به‌خصوص اسلام

شکل گرفته است. همین نظر را فیلیپ مارفلت^۱ در کتاب *ملی‌گرایی و فراملی‌گرایی در اروپای جدید* در مورد مفهوم تمدن اروپایی بیان می‌کند. وی عصر روشنگری را که براساس آن ایده‌های اروپایی در نتیجه تجارب طبقه بورژوا و در ارتباط نزدیک با توسعه استعماری شکل گرفت، نقطه عطفی در زمینه شکل‌گیری هویت اروپایی قلمداد می‌کند. به نظر وی ایده تمدن برتر اروپایی یک مشروعیت اخلاقی برای سرمایه‌گذاری و استعمار سرزمین‌های ضعیف‌تر فراهم می‌کرد. در واقع از نظر مارفلت، ایده تمدن برتر اروپایی و اروپاگرایی از سوی طبقه بورژوا که در آرزوی تعریف مأموریت جهانی برای سرمایه‌داری بودند، مطرح شد و گسترش یافت (Marfleet, 1999). این ایده‌های اروپاگرایی در قرن نوزدهم با گفتمان‌های ملی، اساطیر یونانی و ریشه‌های لاتینی ادغام شدند و زمینه را برای بسیج ایدئولوژی‌ها در جهت تأمین منافع ملی بسیج کردند. برای مثال سه پایه اصلی استعمار فرانسه عبارت بودند از دین برتر اروپا، نژاد سفید و زبان فرانسه، یا در اوایل قرن بیستم، نظم جدیدی که توسط آلمان نازی به اروپا تحمیل شد، عبارت بود از تقویت نژاد برتر و نابودی نژادهای پست. به گفته جرارد دلانتی^۲ این ستایش اغراق‌آمیز از ایده اروپایی بود (1995:71). در اواسط قرن بیستم که در نتیجه رقابت‌های ملی فزاینده و دو جنگ خانمان‌برانداز، اروپا از مرکزیت جهان افتاد، اتحادیه اروپا به‌عنوان کاتالیزوری برای تعدیل این ملی‌گرایی شکل گرفت. در این زمان اتحادیه اروپا به مشخص نبودن مرزهایش و ابهام بنیادی هویت اروپایی، به یک غیر و دیگری برای تقویت همگرایی خود نیاز داشت، چراکه در شرایطی که اتحادیه اروپا نمی‌توانست بگوید ما که هستیم، بنابراین آسان‌تر بود که بگوید ما که نیستیم و هویت خود را در تضاد با یک غیر تعریف کند (Neumann, 1999: 235). در دوران جنگ سرد به‌طور آشکاری، نقش این دیگری اروپا را کمونیسم شوروی ایفا می‌کرد و مفهوم تمدن غرب با گرد هم آوردن اروپا و آمریکا در برابر دشمن کمونیست، بخش مهمی از تبلیغات غربی بود و تصویر رایج کمونیسم دشمن به‌منظور ترویج همگرایی و کمک به شکل‌گیری هویت و وجود دسته‌جمعی فراملی استفاده می‌شد (Kap, 2006: 32). با فروپاشی شوروی و نابودی مرجعیت ایدئولوژیک آن، اروپا دوباره به بازتعریف دیگری و غیریت جدید به‌منظور تعریف خود پرداخت. در این زمینه نظریه برخورد تمدن‌های هانتینگتون^۳ احساس جدیدی از اروپایی بودن را ایجاد کرد. نظریه برخورد تمدن‌ها جهان را براساس مناطق فرهنگی (تمدنی) نفوذناپذیر تقسیم می‌کرد که اعضای یک تمدن به‌مثابه دیگری مطلق سایر تمدن‌ها بودند. این نظریه به سیاستمداران اروپایی کمک کرد تا احساس جدیدی از هویت اروپایی در عصر پس از جنگ سرد به‌وجود

1. Marfleet Philip

2. Gerard Delanty

3. Huntington

آوردند (Cantat, 2015: 15). با این حال گفتمانی بودن هویت اروپایی موجب شده است تا اتحادیه اروپا همواره برحسب شرایط به بازتعریف غیرهای سابق خود بپردازد، همان‌طور که این اقدام پس از گسترش اتحادیه اروپا، در خصوص کشورهای شرق و مرکز اروپا اتفاق افتاد. بسیاری از محققان نیز استدلال می‌کنند که اتحادیه اروپا غیرهای متعددی مانند ایالات متحده، بنیادگرایی اسلامی و ... دارد. احساسات منفی که در مورد ایالات متحده بعد از جنگ عراق شکل گرفت، همان‌طور که اشاره شد، اگرچه نمودی از احساس تعلق مشترک میان کشورهای اروپایی بود، در همه جوامع اروپایی به‌طور یکسان گسترده نیست. در مورد اسلام نیز این سؤال وجود دارد که با تعریف اسلام به‌عنوان دیگری اروپا، آیا مسلمانان اروپایی خودی محسوب می‌شوند یا دیگری؛ که با توجه به رشد جمعیت مسلمانان در اروپا، به‌نظر می‌رسد هویت اروپایی ناگزیر به شناسایی اسلام به‌عنوان یکی از شیوه‌های گوناگون زندگی اروپایی است (Kap, 2006: 32). در نتیجه با توجه به نبود تعریف دقیق از خودی و غیرخودی و تنوع هویتی و فرهنگی میان جوامع اروپایی، اگرچه انتظار شکل‌گیری هویت واحد و منسجم اروپایی غیرممکن به‌نظر می‌رسد، این ایده هویت واحد اروپایی برای ایجاد و حمایت از همگرایی در برابر دیگرهای آن نیاز است.

نتیجه

پایان جنگ جهانی دوم از این نظر نقطه عطفی در تاریخ اروپا محسوب می‌شود که شرایط متفاوت سیاسی جهان پس از جنگ مانند کاهش نفوذ جهانی اروپا، حاکم شدن نظام دوقطبی، تبدیل شدن اروپا به صحنه منازعه میان شوروی و ایالات متحده و همچنین الزامات بازسازی اقتصادی پس از جنگ، نخبگان سیاسی این قاره را به این درک رساند که برای بازیابی موقعیت گذشته خود و ایفای نقش مؤثر در نظام بین‌الملل باید متحد و یکپارچه عمل کنند. از زمان شکل‌گیری پروژه همگرایی اتحادیه اروپا، جامعه‌شناسان، اندیشمندان سیاسی و فیلسوفان تلاش‌های گسترده‌ای به‌منظور درک ماهیت واقعی این همگرایی انجام داده‌اند. سنت‌گرایان الزامات ژئوپلیتیکی و امنیتی ناشی از نظام دوقطبی و تجدیدنظرطلبان مسائل اقتصادی و هویتی را عامل همگرایی کل اروپا می‌دانند. به هر حال عوامل و متغیرهای ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی مختلفی در همگرایی اروپای پس از جنگ مؤثر بودند، اما متغیری که در این مقاله به عمده‌سازی آن پرداختیم، نقش مؤلفه‌های هویتی در گسترش همکاری و همگرایی میان کشورهای اروپایی بود. هویت اروپایی امری سیاسی و گفتمانی و نتیجه ساختارشکنی هویت ملی و برساخته مفصل‌بندی‌های هژمونیک پس از جنگ جهانی دوم است که به موجب آن تلاش شد تا اولاً با تضعیف گفتمان هویت ملی و دال‌های مرکزی آن مانند ناسیونالیسم و میهن‌پرستی و همچنین اسطوره‌سازی‌هایی نظیر وحدت در عین کثرت، اروپای جهان‌وطنی و

استثنائگرایی و ... اختلافات داخلی میان کشورهای اروپایی را کاهش دهد و ثانیاً با غیریت‌سازی از برون، کشورهای اروپایی را مجموعه فرهنگی واحدی بازنماید که باید در برابر غیریت‌های خود منسجم و یکپارچه عمل کند و از این طریق بر اختلافات و شکاف‌های داخلی میان کشورهای اروپایی سرپوش بگذارند. شکل‌گیری دولت-ملت‌هایی با هویت ملی مبتنی بر ناسیونالیسم و میهن‌پرستی پس از معاهده وستفالیا، کشورهای اروپایی را بیش از چهار سده وارد درگیری، تنش و منازعه‌های بی‌پایان کرد و در نهایت با دو جنگ خانمان‌برانداز اول و دوم جهانی، آنها را از مرکزیت جهان انداخت و به صحنه رقابت میان دو ابرقدرت ایالات متحده آمریکا و شوروی تبدیل کرد. افول موقعیت بین‌المللی اروپا در نتیجه دو جنگ ویران نیمه اول قرن بیستم، به چهار سده نظم اروپایی نظام بین‌الملل پایان بخشید و نخبگان فکری این قاره را بر آن داشت تا با شروع پروژه همگرایی به ارائه تعریف جدیدی از هویت اروپایی براساس اسطوره‌سازی و غیریت‌سازی از بیرون، از این وضعیت رهایی یابند. در چارچوب روایت اسطوره‌سازی تلاش شد تا تمایزات و تکثرهای اروپا در چارچوب مفاهیمی مانند وحدت در عین کثرت، اروپای جهان‌وطنی و استثنائگرایی علاوه بر گسترش صلح در این قاره، صورت‌بندی جدیدی از کنشگری اروپا در نظام بین‌الملل ارائه شود. روایت غیریت‌سازی نیز کشورهای اروپایی را به‌مثابه مجموعه فرهنگی واحدی تصور می‌کرد که به‌جای دشمن‌سازی و جنگ و نزاع داخلی نیازمند دشمن بیرونی به‌مثابه عاملی وحدت‌بخش‌اند، نقش این دیگری را در دوره دوقطبی جنگ سرد کمونیسم شوروی و پس از پایان جنگ سرد نیز اسلام و بنیادگرایی اسلامی ایفا کرده است.

منابع و مأخذ

الف) فارسی

۱. صدرا، محمد (۱۳۸۶). «نظریه‌های گفتمان از زبان‌شناسی تا علوم سیاسی»، فصلنامه پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی، سال سوم، ش ۹ و ۱۰.
۲. کسرابی، محمد؛ و شیرازی، علی (۱۳۸۸). «نظریه لاکلا و موفه ابزاری کارآمد در فهم و تبیین پدیده‌های سیاسی»، فصلنامه سیاست، دوره ۳۹، ش ۳.
۳. مقدمی، محمدتقی (۱۳۹۰). «نظریه تحلیل گفتمان لاکلا و موف و نقد آن»، فصلنامه معرفت فرهنگی، اجتماعی، سال دوم، ش ۲.
۴. موسوی جشنی، سید صدرالدین (۱۳۹۲). «غیریت‌سازی در گفتمان فرهنگی امام خمینی»، پژوهشنامه متین، سال شانزدهم، ش ۶۰.

ب) خارجی

5. Anastasiou, H. (2007). "The EU as a peace building system: deconstructing nationalism in an era of globalization". *International Journal of Peace Studies*, pp: 31-50.
6. Bauböck, R. (1997). *Citizenship and national identities in the European Union*. Harvard Law School.

7. Bouchard, Gérard & Lamy, Pascal (2016). **Europe in search of Europeans: The road of identity and myth**, on December 31, 2016, 10:05 Studies and reports – Retrieved from: <http://www.delorsinstitute.eu/011-24357-Europe-in-search-of-Europeans-The-road-of-identity-and-myth.html>. Last visit: 27/5/2017
8. Cantat, C. (2015). **Narratives and counter-narratives of Europe**. Constructing and contesting Europeanity. Cahiers Mémoire et Politique.
9. Cantat, C. (2015). **Contesting Europeanism: Discourses and Practices of Pro-migrant Organisations in the European Union (Doctoral dissertation**, University of East London).
10. Cassimati, A. A. (2003, June). **The EU and regional reform in Greece**. In Workshop III: Greece and the EU.
11. Delanty, G. (2005). "The idea of a cosmopolitan Europe: On the cultural significance of Europeanization". **International Review of Sociology—Revue Internationale de Sociologie**, 15(3), pp: 405-421.
12. Delanty, Gerard. (2014). "The Vicissitudes of European Identity." Retrieved from: https://www.academia.edu/7779956/The_Vicissitudes_of_European_Identity
13. Della S. V. (2014). Not So Different After All? The EU and Myths of Exceptionalism. Retrieved from: <https://eustudies.org/conference/papers/download/78>. Last visited 22 July 2017.
14. Gerard, D. (1995). **Inventing Europe: Idea**. Identity, Reality, London, Macmillan.
15. Hooghe, L., & Marks, G. (2009). "A postfunctionalist theory of European integration: From permissive consensus to constraining dissensus". **British journal of political science**, 39(01). pp: 1-23.
16. Jørgensen, M. W., & Phillips, L. J. (2002). **Discourse analysis as theory and method**. Sage.
17. Kap. D. (2006). **EUROPEAN IDENTITY & THE EUROPEAN UNION: THE PROSPECTS AND LIMITS (Doctoral dissertation**, MIDDLE EAST TECHNICAL UNIVERSITY).
18. Laclau, E., & Mouffe, C. (2001). **Hegemony and socialist strategy: Towards a radical democratic politics**. Verso.
19. Laffan, B. (1996). "The politics of identity and political order in Europe". **JCMS: Journal of Common Market Studies**, 34(1), pp: 81-102.
20. Marfleet, P. (1999). Nationalism and internationalism in the new Europe. **International Socialism**, pp: 69-100.
21. Milward, A. S., Brennan, G., & Romero, F. (2000). **The European rescue of the nation-state**. Psychology Press.
22. Nancheva, N. (2012). **Transforming identities in Europe: Bulgaria and Macedonia between nationalism and Europeanization (Doctoral dissertation**, University of Westminster).
23. Neumann, I. B. (1999). **Uses of the other: "the East" in European identity formation**. Manchester University Press.
24. Pichler, F. (2009). "Cosmopolitan Europe: views and identity". **European Societies**, 11(1), pp: 3-24.
25. Prodi, R. (2001). **For a strong Europe, with a grand design and the means of action**. Speech made at the Institut d'Etudes Politiques. Paris. 29.
26. Rear, D. (2013). **Laclau and Mouffe's discourse theory and Fairclough's critical discourse analysis: An introduction and comparison**. Unpublished paper.
27. The European Union explained: The founding fathers of the EU.(2013). **European Commission**, Luxembourg: Publications Office of the European Union. Retrieved from <https://bookshop.europa.eu/en/the-founding-fathers-of-the-eu-pbNA3213068/>
28. Trusner, A. (2017). **Constructing Regional Identity: Crete and the European Union**. Retrieved from: http://www.lse.ac.uk/europeanInstitute/research/hellenicObservatory/pdf/4th_%20Symposium/PAPERS_PPS/NATIONAL_REGIONAL_IDENTITY/TRUSNER.pdf.
29. Verschoor, I. (2012). **The function of the European symbols on European identity**.
30. Walkenhorst, H. (2008). **Constructing the European identity-trap or gap? European integration between community-building and path-dependency**.
31. Wang, Ying. "On the Significance of Culture Construction of European Identity." **Review of European Studies** 1, no. 2 (2009), p: 152.
32. Yeong, L. H. (2013). **EU citizenship: Citizenship and identity beyond national borders**. EU Centre Singapore Background Brief No. 10, October 2013.